

تداوم توحش در سوریه: سرمایه‌داری یعنی بربریت



صدای انترناسیونالیستی

سوریه سال‌ها است که به یکی از میدان‌های اصلی رقابت و تسویه حساب قدرت‌های امپریالیستی و منطقه‌ای تبدیل شده است. از یک سو ایالات متحده و متحدان غربی و منطقه‌ای آن، از جمله ترکیه و برخی دولت‌های عربی، و از سوی دیگر روسیه و جمهوری اسلامی ایران، هر یک در پی تثبیت موقعیت و نفوذ خود در این کشور بودند. اما بهای این رقابت را قدرت‌های درگیر نمی‌پرداختند. بهای جنگ را مردم سوریه پرداختند؛ و در درجه نخست، طبقه کارگر و فرودستان جامعه. ویرانی شهرها، آوارگی میلیون‌ها انسان، کشتار و فروپاشی زیرساخت‌های اجتماعی، تنها بخشی از این هزینه بود. جنگ، جامعه سوریه را به میدان اعمال عریان خشونت تبدیل کرد.

بخشی از چپ‌گرایان و آنارشئیست‌ها در آن مقطع، جنگ سوریه را تحت عنوان «انقلاب مردم سوریه» ارزیابی کردند. آنان، با کتمان یا کم‌رنگ کردن منافع و تضادهای امپریالیستی دخیل در جنگ، مسئله را عمدتاً به تقابل «مردم» با «دیکتاتوری» فروکاستند؛ رویکردی که در نهایت زمینه را برای تبدیل توده‌های فرودست به سیاهی لشکر پروژه‌های قدرت‌های رقیب فراهم کرد و عملاً کارگران و زحمتکشان را به گوشت دم‌توپ تنش‌ها و رقابت‌های امپریالیستی تبدیل کرد.

در جریان این توحش امپریالیستی، ترکیه، در پیوند با سیاست‌های قدرت‌های غربی و در چارچوب منافع منطقه‌ای و بین‌المللی، توانست موقعیت خود را در سوریه تقویت کند و هم‌زمان نفوذ جمهوری اسلامی ایران از بین رفت. با سقوط دیکتاتور اسد و روی کار آمدن احمد الشرع، معروف به ابومحمد الجولانی، آرایش سیاسی و ژئوپلیتیکی قدرت در سوریه تغییر کرد؛ اما برای طبقه کارگر، مسئله بنیادی تغییر نکرد. شکل قدرت سیاسی دگرگون شد، اما مناسبات سرمایه‌داری و شرایط استثمار، فقر و توحش سرمایه‌داری پابرجا ماند.

نمونه الجولانی به خوبی این چرخش در مناسبات سیاسی را نشان می‌دهد. ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ برای اطلاعاتی که به شناسایی یا یافتن محمد الجولانی، رهبر جبهه النصره، منجر شود، تا ۱۰ میلیون دلار جایزه تعیین کرده بود. اما چند سال بعد، همان چهره‌ای که در چارچوب «مبارزه با تروریسم» تحت تعقیب قرار داشت، به طرف مذاکره و بازیگر رسمی نظم جدید سوریه تبدیل شد. امپریالیست‌ها لباس جهادی را از تن او درآوردند، غسل تعمیدش دادند و فرش قرمز زیر پایش پهن کردند. در مه ۲۰۲۵، امانوئل مکرون او را در کاخ الیزه به عنوان رئیس موقت مقامات انتقالی سوریه پذیرفت؛ و در نوامبر همان سال، دونالد ترامپ در کاخ سفید با او دیدار کرد.

این چرخش را نمی‌توان صرفاً با تغییر شخصیت یا «میان‌رو شدن» یک جنایتکار یا یک جهادی توضیح داد. آنچه تغییر کرده، مناسبات قدرت و نیازهای سیاسی و ژئوپلیتیکی امپریالیست‌ها است. کسی که دیروز در ادبیات رسمی واشنگتن در شمار رهبران یک سازمان جهادی قرار داشت، امروز می‌تواند در عالی‌ترین سطوح دیپلماتیک غرب مورد استقبال قرار گیرد. این نه نشانه پایان تروریسم، جنگ یا بربریت، بلکه نمونه‌ای گویا از سیاست امپریالیست‌ها در برابر نیازهای سرمایه و موازنه قدرت است.

این تغییر بیش از هر چیز یک واقعیت را آشکار می‌کند، در سیاست خارجی دولت‌های سرمایه‌داری، «تروریست» و «شریک سیاسی» مقولات ثابتی نیستند؛ جایگاه هر نیروی سیاسی تا حد زیادی تابع رابطه آن با منافع و موازنه قدرت است. نمونه‌ای از این منطق را می‌توان در روایت حامد کرزی، رئیس‌جمهور پیشین افغانستان، از گفت‌وگوهای خود با مقام‌های آمریکایی در سال ۲۰۱۳ دید. کرزی در مصاحبه‌ای که در برنامه «سیاه و سفید»

طلوع نیز انجام شده، روایت می‌کند که در گفت‌وگو با مقام‌های آمریکایی درباره معنای تروریسم، از کشته شدن زنان و کودکان افغانستانی در اثر بمب گذاری پرسیده است و در ادامه، پاسخ نقل شده از سوی آنان را چنین بیان می‌کند که تروریسم زمانی مطرح است که منافع آمریکا در معرض تهدید قرار گیرد. اینجا آنچه برای ما اهمیت دارد، نه اثبات یک تعریف حقوقی از تروریسم، بلکه آشکار شدن منطق قدرت امپریالیستی در روایت خود کرزی است:

"آیا اگر بمب در کابل یا یکی از ولایات یا دهات افغانستان منفجر شود و ده‌ها تن از کودکان و زنان افغانستانی کشته شوند، آیا این تروریسم است یا نه؟ آنها گفتند نه این تروریسم نیست. پس گفتم تروریسم چیست؟ گفتند تروریسم زمانی است که منافع آمریکا به خطر بیفتد."^۱

این منطق را نباید به یک حزب یا رئیس‌جمهور خاص محدود کرد. مسئله فراتر از جمهوری خواهان یا دموکرات‌هاست. دولت، در سیاست خارجی، منافع قدرت حاکم و نظم اجتماعی‌ای را نمایندگی می‌کند که خود بخشی از آن است.

طبقه کارگر در خاورمیانه هزینه جنگ‌های امپریالیستی را به شکل‌های مختلف می‌پردازد. در کشورهای مستقیماً درگیر جنگ، این هزینه می‌تواند با جان باختن، آوارگی، تخریب محل کار و خانه و نابودی زیرساخت‌های زندگی اجتماعی پرداخت شود. اما در کشورهایی که کارگران مستقیماً به میدان جنگ فرستاده نمی‌شوند نیز جنگ از زندگی

^۱حامد کرزی در برنامه «سیاه و سفید» طلوع نیوز، در روایت خود از گفت‌وگوهایش با مقام‌های آمریکایی، این مضمون را مطرح می‌کند. برای بررسی ویدئویی، به حوالی دقیقه ۴۰ مصاحبه مراجعه شود.

آنان جدا نیست. هزینه‌های نظامی، اقتصاد جنگی، تورم، ریاضت اقتصادی، کاهش خدمات عمومی و انتقال هزینه بحران به دوش مزدبگیران، شکل دیگری از پرداخت هزینه جنگ است.

سرمایه جهانی است و بحران سرمایه نیز جهانی است. جنگ می‌تواند هزاران کیلومتر دورتر اتفاق بیفتد، اما هزینه آن می‌تواند از طریق قیمت انرژی، تورم، مالیات، کاهش خدمات عمومی و کاهش قدرت خرید به زندگی کارگری منتقل شود.

پس از سقوط دیکتاتوری اسد، در کنار تغییر سیاسی، وعده دیگری نیز مطرح شد، بهبود اقتصادی از طریق ادغام دوباره سوریه در اقتصاد جهانی. تحریم‌های اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۵ به طور گسترده برداشته یا تعلیق شدند و محدودیت‌های مربوط به بانکداری، انرژی، حمل‌ونقل و تجارت کاهش یافتند. هدف اعلام شده این اقدامات، کمک به گذار سیاسی، احیای اقتصاد و بازسازی سوریه بود. در سال ۲۰۲۶ نیز حذف سوریه از فهرست «کشورهای حامی تروریسم» آمریکا به عنوان گامی برای ادغام بیشتر سوریه در نظام مالی جهانی و جذب سرمایه‌گذاری مورد استقبال قرار گرفت.

تبلیغات گسترده در جریان بود، تحریم‌ها برداشته می‌شوند، سرمایه خارجی وارد می‌شود، بانک‌ها دوباره به نظام مالی جهانی متصل می‌شوند، سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد، بازسازی آغاز می‌شود، و در نهایت، وضعیت معیشتی مردم بهبود پیدا می‌کند. ولی «بازسازی سوریه» حتی به معنای بازسازی سرمایه در سوریه نیز نمی‌توانست تحقق یابد؛ هرچند بازسازی سرمایه به معنای بازسازی زندگی کارگران نیست و تحولات ماه‌های اخیر دقیقاً همین تضاد را برجسته کرده‌اند.

در سپتامبر ۲۰۲۶، دولت سوریه قیمت گازوئیل را حدود ۴۰ درصد افزایش داد و افزایش قیمت بنزین و گاز نیز اعلام شد. این تصمیم جرقه موج تازه‌ای از اعتراضات شد؛ اعتراضاتی که از مناطق مختلف سوریه گزارش شد و در آنها جاده‌ها مسدود، لاستیک‌ها سوزانده و مسیر حرکت کامیون‌های نفتی مختل شد.

دولت افزایش قیمت‌ها را با افزایش هزینه واردات، وابستگی سوریه به انرژی وارداتی، تحولات بازار جهانی و مشکلات پالایشگاهی توضیح داده است. اما برای کسی که زندگی اش به دستمزد وابسته است، این توضیحات چیزی را تغییر نمی‌دهد. افزایش قیمت سوخت تنها به معنای گران‌تر شدن انرژی نیست. یعنی انتقال بخشی از هزینه بحران اقتصادی به سفره کسانی که پیشاپیش زیر فشار فقر قرار دارند. بنابراین افزایش قیمت سوخت جرقه اعتراضات است، نه علت بنیادی آن.

تفاوت میان وعده‌های اقتصادی پس از سقوط اسد و واقعیت زندگی مردم را می‌توان در کالاها و خدمات ابتدایی مشاهده کرد. قیمت ربطه^۲ نان یارانه‌ای از ۵۰۰ لیره قدیم^۲ پیش از سقوط اسد به ۴۰۰۰ لیره قدیم رسید، یعنی قیمت اسمی ربطه^۲ نان هشت برابر شد. در عین حال، وزن آن نیز کاهش یافت. در مه ۲۰۲۶ وزن ربطه^۲ نان از ۱۲۰۰ به ۱۰۵۰ گرم کاهش یافت و در ژوئن تعداد نان‌های داخل ربطه^۲ بار دیگر کاهش پیدا کرد، در حالی که قیمت ۴۰۰۰ لیره قدیم ثابت ماند. بنابراین مسئله فقط افزایش قیمت نیست. حتی وقتی قیمت اسمی ثابت می‌ماند، کاهش وزن کالا نیز می‌تواند شکل دیگری از افزایش قیمت باشد. همین منطق در مورد خدمات عمومی نیز خود را نشان می‌دهد. هزینه‌های انرژی، حمل‌ونقل،

^۲ از اول ژانویه ۲۰۲۶، لیره جدید توسط رژیم جدید وارد گردش شد. دو صفر از لیره قدیم حذف شد؛ به عبارت دیگر، هر یک لیره جدید معادل ۱۰۰ لیره قدیم است. هر دو نوع پول نیز برای مدتی به طور هم زمان اعتبار داشتند.

مسکن و خدمات ضروری در شرایطی افزایش یافته‌اند که درآمد بخش بزرگی از جامعه قادر به همگامی با این افزایش‌ها نیست. حدود ۹۰ درصد جمعیت سوریه در فقر مطلق زندگی می‌کنند.

از حلب و ادلب و حماه تا رقه و حسکه، اعتراضات به شکل‌های مختلف خود را نشان داده‌اند. در برخی مناطق، معترضان جاده‌ها را مسدود کرده‌اند و در شمال شرق نیز اعتراضات با توقف کامیون‌های نفتی همراه شده است. نباید این اعتراضات را صرفاً به عنوان اعتراض به یک تصمیم در افزایش قیمت انرژی فهمید. انسان زمانی که دیگر نمی‌تواند هزینه زندگی را تأمین کند، ابتدا به نزدیک‌ترین عامل فشار اعتراض می‌کند.

همان‌گونه که در دوران دیکتاتوری اسد، کشورهای غربی، کشورهای عربی و ترکیه اعتراضات سوریه را به ابزاری در راستای اهداف امپریالیستی خود تبدیل کردند و از «انقلاب سوریه» برای پیشبرد سیاست‌های خود بهره گرفتند، امروز نیز جبهه مقابل، رقیبان الجولانی، جمهوری اسلامی ایران و نیروهای نزدیک به آن، تلاش می‌کنند اعتراضات را در راستای منافع و رقابت‌های امپریالیستی خود مورد استفاده قرار دهند و از آن با عنوان «انقلاب گرسنگان»^۳ تبلیغ کنند.

این اعتراضات، پیش از هر چیز، محصول بحران و توحش سرمایه‌داری هستند. ممکن است اعتراضات اخیر فروکش کنند؛ دولت ممکن است بخشی از افزایش قیمت‌ها را تعدیل کند، امتیازاتی بدهد یا، در مقابل، دامنه سرکوب را افزایش دهد. اما هیچ یک از این اقدامات

^۳ رای مثال میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

- ایکس
- یوتیوب
- اینستاگرام

تضادهای بنیادی جامعه را از میان نمی‌برد. بحران معیشت، فقر، بیکاری، گرانی و ناامنی اقتصادی، محصول یک سیاست مقطعی یا یک تصمیم منفرد دولتی نیست؛ ریشه آن در مناسبات سرمایه‌داری و تلاش دولت برای انتقال هزینه‌های بحران به دوش طبقه کارگر و فرودستان قرار دارد.

یکی از نقاط ضعف اعتراضات «مردمی» و «همه با همی» این است که، از آنجا که از یک زمین طبقاتی مستقل شکل نمی‌گیرند، ظرفیت آن را دارند که تحت تأثیر گرایش‌های بورژوازی و ارتجاعی قرار گیرند. این معضل را می‌توان به وضوح در دیگر کشورها، برای مثال در عراق و ایران، مشاهده کرد. اعتراضات مردمی، هرچقدر گسترده باشند، از آنجا که بر پایه یک موضع طبقاتی مستقل شکل نگرفته و سازمان نیافته‌اند، می‌توانند تحت تأثیر نیروهای بورژوازی، ملی‌گرا، مذهبی، ارتجاعی و امپریالیستی قرار گیرند.

اما مسئله اساسی برای کمونیست‌ها این است که آیا طبقه کارگر می‌تواند مبارزه و اعتراضات مستقل طبقاتی خود را پیش ببرد و استقلال سیاسی و طبقاتی خود را حفظ کند؛ نه اینکه کارگران، صرفاً به عنوان «شهروند»، خود را در اعتراضات «همه با همی» حل کنند. مسئله، حضور کارگران در اعتراضات به مثابه بخشی از «مردم» نیست؛ مسئله، حضور مستقل آنان به عنوان یک طبقه و طرح مطالبات و منافع طبقاتی خود در برابر سرمایه و دولت است.

در سال‌های جنگ امپریالیستی در سوریه، توحش سرمایه‌داری چهره‌ای عریان و نظامی داشت: بمباران، کشتار، آوارگی، محاصره و ویرانی. امروز، در شرایطی که جنگ به شکل سابق خود در بسیاری از مناطق جریان ندارد، همان مناسبات اجتماعی می‌توانند شکل

دیگری از خشونت را به زندگی روزمره تحمیل کنند: گرانی، فقر، کاهش دستمزد واقعی، بیکاری و محرومیت از ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی.

در کنار این فشارهای اقتصادی، یکی از خطرهای دائمی در سوریه، دامن‌زدن و گسترش اختلافات فرقه‌ای و قومی است. در چنین شرایطی، انسان پیش از آنکه به عنوان «کارگر» شناخته شود، به عنوان علوی، سنی، کرد، عرب، مسیحی یا عضو یک گروه قومی و مذهبی تعریف می‌شود. این دقیقاً همان شکافی است که نیروهای بورژوازی و دولت‌های رقیب می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند. هنگامی که کارگر بر اساس مذهب، قومیت یا ملیت تقسیم می‌شود، دیگر نیازی نیست درباره جایگاه او در مناسبات تولید، رابطه‌اش با سرمایه، دستمزد و شرایط استثمارش سخن گفته شود.

سال‌ها جنگ و توحش سرمایه‌داری در سوریه، طبقه کارگر این کشور را با شکست‌ها، پراکندگی و تضعیف جدی رو به رو کرده است. از این رو، شکل‌گیری یک پاسخ مستقل پروлетری در کوتاه مدت با موانع جدی مواجه است. همین وضعیت، اهمیت همبستگی و مبارزه طبقاتی پرولتاریای دیگر کشورها را دوچندان می‌کند. مسئله طبقه کارگر سوریه نمی‌تواند جدا از مبارزه طبقه کارگر در منطقه و جهان حل شود.

پرولتاریا نباید ابزار بازسازی سرمایه شود؛ نباید گوشت دم توپ دولت‌ها و ارتش‌ها باشد؛ نباید نیروی انسانی پروژه‌های «بازسازی ملی» شود و نباید به پیاده نظام فرقه‌ها و جنبش‌های بورژوازی تبدیل شود. طبقه کارگر برای آنکه بتواند در برابر سرمایه ایستادگی کند، باید استقلال خود را از تمامی جناح‌های بورژوازی حفظ کند. سرمایه‌داری یک نظام جهانی است و مبارزه با آن نیز نمی‌تواند در چارچوب مرزهای ملی محدود بماند.

سرمایه‌داری در همه جا، در اشکال متفاوت، از طریق کار مزدی، استثمار، فقر، جنگ و سرکوب اجتماعی بازتولید می‌شود. بربریت سرمایه‌داری فقط در میدان جنگ ظاهر نمی‌شود؛ در کارخانه، در محل کار، در اجاره خانه، در صف نان و سوخت و در هر جا که هزینه بحران بر دوش طبقه کارگر گذاشته می‌شود نیز حضور دارد. جنگ تنها یکی از اشکال بروز این بربریت است؛ همان مناسباتی که در میدان جنگ به کشتار و ویرانی می‌انجامند، در زندگی روزمره نیز به فقر، محرومیت و فرسایش مداوم شرایط زندگی کارگران منجر می‌شوند.

از این منظر، پایان واقعی توحش سرمایه‌داری نه با تغییر دولت، نه با رفع تحریم‌ها، نه با «بازسازی ملی» و نه با جا به جایی قدرت میان جناح‌های مختلف بورژوازی ممکن است. این تغییرات، در بهترین حالت، می‌توانند شکل و سازمان سلطه سرمایه را دگرگون کنند، بی آن که خود مناسبات سرمایه‌داری را از میان بردارند. پایان این چرخه تنها زمانی امکان‌پذیر است که مناسبات سرمایه‌داری به طور بنیادی درهم شکسته شود و طبقه کارگر، از طریق انقلاب کمونیستی، راه پایان دادن به کار مزدی، استثمار و تقسیم جامعه به طبقات را بگشاید؛ جامعه‌ای رها از استثمار انسان به دست انسان، از بردگی مزدی، از طبقات و از دولت طبقاتی.

بنابراین، مسئله امروز سوریه انتخاب میان این یا آن دولت، این یا آن جناح بورژوازی و یا این یا آن اردوگاه امپریالیستی نیست. مسئله، شکل‌گیری نیروی مستقل پرولتری در برابر همه آنهاست. طبقه کارگر نمی‌تواند برای رهایی خود به یکی از نیروهای سرمایه تکیه کند؛

زیرا هر يك از اين نيروها، صرف نظر از تفاوت‌های سياسي و ايدئولوژيکشان، در حفظ و باز توليد مناسبات سرمايه‌داري ذي نفع‌اند.

آينده بشريت نمی‌تواند به رقابت دولت‌ها، سرمايه‌داران و قدرت‌های امپرياليستي سپرده شود. تنها مبارزه آگاهانه، مستقل و سازمان‌يافته طبقه کارگر می‌تواند امکان گسست از چرخه جنگ، فقر و بربريت سرمايه‌داري را فراهم کند.

سرمايه‌داري يعنی بربريت؛ و بربريت، تا زمانی که مناسبات سرمايه پا بر جا است، نه تنها شکل عوض می‌کند، بلکه گسترده‌تر، عميق‌تر و هولناک‌تر می‌شود.

م جهانگیری

۲۶ شهریور ۱۴۰۵

کانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

ایکس (توییت سابق):

https://twitter.com/int_voice

صدای انترناسیونالیستی منتشر کرده است!

تشدید توحش در سوریه و کریدور داوود:
راهبرد تسلط استراتژیک اسرائیل در منطقه



صدای انترناسیونالیستی

تشدید توحش در خاورمیانه و سقوط هر چه بیش‌تر سرمایه‌داری در بربریت



صدای انترناسیونالیستی

سرکوب خوښ و شکست‌سازي آلترونايکوي
پورژواکي؛ ضرورت مبارزه مستقل و
انترناسيوناλισتي طبقه کارگر



صدای انترناسیونالیستی

**انتخاب سرنوشت ساز:
نه دموکراسی یا فاشیسم،
بلکه سوسیالیسم یا بربریت**



صدای انترناسیونالیستی